



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۰۳

فردوس

## ظهور نیروی جدید سیاسی

کمپین انتخابات پارلمانی روزهای اخیر نشان می دهد که یک نیروی جدید در صحنه سیاست افغانستان در حال ظهور است. در کمپین انتخابات پارلمانی، علاوه بر پارتیزان های سابق، ملا ها، پسران سیاست مداران مشهور و بازرگانان، شماری از جوانانی هم نامزد شده اند که می توان آنان را نسل پس از یازده سپتامبر افغانستان گفت. این جوانان محصول وضعیت پس از یازده سپتامبر افغانستان هستند. از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۱ افغانستان گرفتار هرج و مرج و حکومت طالبان بود. در این دوره نظام آموزشی افغانستان فعالیت چشمگیری نداشت. از بهار سال ۱۳۷۱ تا بهار سال ۱۳۷۴ مکتب ها و دانشگاه های کابل به دلیل جنگ های تنظیمی تعطیل بود. در سال ۱۳۷۴ جنگ فروکش کرد و مکتب ها و دانشگاه ها باز شد. اما بازگشایی مکتب ها و دانشگاه های کابل دیری نپایید. طالبان در میزان سال ۱۳۷۵ کابل را اشغال کردند. آنان مکتب های دخترانه را بستند و نقش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان را انکار کردند.

از آن جایی که بیش تر آموزگاران مکتب های کابل را زنان تشکیل می دادند، بسیاری از مکتب های پسرانه هم از فعالیت بازماند. در آن زمان شمار زیادی از مردم کابل، شهر را به دلایل سیاسی، اقتصادی و ستمی که طالبان روا می داشتند، ترک کردند. علاوه بر آن امارت طالبان، حکومتی بی دیدگاه در مورد تحصیلات و دانشگاه بود. آنان اهمیتی به تربیت نیروی انسانی نمی دادند و بیش تر به جنگ و ایدئولوژی فکر می کردند.

پس یازده سپتامبر سرمایه گذاری روی تربیت نیروی انسانی بیش تر شد. جامعه جهانی نتوانست سرمایه جدی روی زیربناسازی در افغانستان بگذارد، اما توجه ویژه ای به نظام تحصیلی و آموزشی افغانستان کرد. در ضمن استقبال عموم از آموزش و تحصیل هم در مقایسه با گذشته، بیش تر شد. در حال حاضر شمار دانشجویان دانشگاه های دولتی کابل چیزی حدود ۵۰ هزار است. شاید به همین تعداد نفر هم در دانشگاه های خصوصی کابل مشغول تحصیل باشند. برخی از جوانان هم در خارج از کشور تحصیل کردند. شماری از جوانانی که امروز در کمپین انتخاباتی شرکت کرده اند نیز از دانشگاه های داخل یا خارج از کشور، در سال های اخیر فارغ شده اند. شماری از آنان هم در نهاد های نوظهوری مثل رسانه ها، انجمن های جامعه مدنی و سازمان های بین المللی غیر دولتی سابقه کار دارند. حضور این نوجوانان در کمپین انتخابات پارلمانی، نوید دهنده ظهور یک نیروی جدید در صحنه سیاسی افغانستان است.

پس از امضای سازشنامه بن در سال ۲۰۰۱ تا امروز، سیاست افغانستان در انحصار نیروهایی بوده است که پس از سال ۱۹۷۸ ظهور کردند. کودتای اپریل/ثور سال ۱۹۷۸/۱۳۵۷ دگرگونی عظیم در سیاست افغانستان بار آورد. این کودتا نیروهای جدید سیاسی را به صحنه آورد. با این کودتا قدرت به دست حزب دموکراتیک خلق افتاد و سلطنت محمدزایی ها به تاریخ پیوست. این کودتا تمام نیروهای سیاسی ای را که متحد نخبگان محمدزایی بودند، با سیاست افغانستان بی ربط ساخت. جبهه مخالفان حزب دموکراتیک خلق هم به دست اسلام گرایان نو ظهور افتاد. پس از اپریل سال ۱۹۹۲ رهبران برخاسته از جنگ دهه هشتاد که در صف مقابل شوروی و متحدان داخلی اش بودند، صحنه گردان سیاست افغانستان شدند. جنبش طالبان هم تا حدودی محصول مدرسه های دینی ای بود که تنظیمها در اردوگاه های پناهنده گان در پاکستان ایجاد کرده بودند.

پس از سقوط طالبان، گروه روم که در رأس آن مرحوم ظاهرشاه قرار داشت با جبهه متحد ضد طالبان یک حکومت ائتلافی تشکیل داد. نه چهره ها و شخصیت های اطراف شاه سابق نیروی جدید در سیاست افغانستان بودند و نه جبهه متحد ضد طالبان. همین نیروها در تمام دوره پس از بن، بر سیاست افغانستان انحصار داشتند. به نظر می رسد که این انحصار با ظهور جوانانی که تازه به کمپین انتخابات پارلمانی پیوسته اند، اندکی درز برداشته است.

ظهور این جوانان در صحنه سیاست، تداعی کننده دگرگونی هایی است که بین سال های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ واقع شد. در سال ۱۹۵۳ داوودخان به نخست وزیری رسید. داوودخان نماینده نسل جدید از سلطنت صاحبان بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

در آن سال علاوه بر نخست وزیر شدن داوودخان، کمک‌های اتحاد شوروی به افغانستان بیش‌تر شد. در آن زمان شوروی حکومت افغانستان را در تقویت بخشی نهادهای دولتی و تمویل پروژه‌های آبادانی کمک می‌کرد. روشن است که توسعه اقتصادی، بدون تربیت نیروی متخصص امکان ندارد. در آن زمان روی تربیت نیروی متخصص سرمایه‌گذاری شد و شماری از جوانان افغان، در داخل و خارج از کشور در رشته‌های گوناگون تحصیل کردند. رشد تجارت و اقتصاد پولی، رونق نسبی صنایع دولتی، جان گرفتن بخش خصوصی و تربیت یک نسل تحصیل کرده، اثرات سیاسی و اجتماعی گسترده داشت. بیش‌تر این تحولات آن زمان محدود به شهر کابل بود و سلطنت جرات نمی‌کرد، دامنه این تحولات را به روستاها گسترش دهد. صاحبان از سقوط امان‌الله خان درس گرفته بودند و نمی‌خواستند که با قدرت‌های محلی درگیر شوند. به همین دلیل، مدرن‌سازی اقتصاد، فرهنگ و جامعه را محدود به کابل ساخته بودند. ولی با وجود آن هم، تحولاتی که در کابل آمد، اثر بزرگی روی کل کشور گذاشت.

از سال ۱۹۶۵ به بعد رفته رفته نیروهای سیاسی جدیدی در صحنه سیاست افغانستان ظهور کردند. این نیروها در واقع دموکراسی دهه چهل را تحقق بخشیدند. در آن زمان نیروهای چپ، لیبرال و ناسیونالیست جریده منتشر کردند، سازمان ساختند و فراکسیون‌های پارلمانی تشکیل دادند. آن زمان، عصر ایدیولوژی‌ها بود و نیروهای چپ بیش‌تر از هر نیروی دیگر زمینه رشد داشتند. از آنجایی که در آن عصر، دموکراسی، گفتمان مسلط نبود، نیروهای چپ بیش‌تر به کسب قدرت و دگرگونی‌های قهری و بنیادی می‌اندیشیدند تا تقویت دموکراسی. بیش‌تر نیروهای سیاسی نوظهور در آن زمان تلاش کردند که در ارتش نفوذ کنند. داوود خان هم در آن زمان برای سرنگونی سلطنت از نیروهای چپ و افسران جوان، سربازگیری کرد. آن افسران جوان هم بیش‌تر چپ بودند.

حادثه ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ یک کودتای درون‌خاناندی بود. داوودخان علیه ظاهرشاه که عضو خانواده‌اش بود کودتا کرد. کودتای درون‌خاناندی در دوران شاهان سدوزایی و محمدزایی امری رایج بود. به طور مثال شاه محمود در سال ۱۸۰۱ میلادی به کمک فتح محمد خان و دیگر سران محمد زایی، علیه شاه زمان شورید و قدرت را به دست گرفت. شاه محمود برای براندازی برادرش شاه زمان، به فتح محمد خان فرزند پابنده خان جد بزرگ داوودخان اتکا کرد و از طریق او، بارکزیایی‌ها را به سود خود و به زیان شاه زمان بسیج کرد. شاه شجاع در سال ۱۸۰۳ به کمک نیروهای قبایلی دیگر، شاه محمود را خلع کرد. شاه محمود بار دیگر در سال ۱۸۰۹ به کمک سران محمدزایی و نیروهای قبایلی آنان، شاه شجاع را از سلطنت خلع کرد. شاه شجاع هم از سر ناگزیری به دربار رنجیت‌سنگ پناه برد. پسران دوست محمدخان هم در نیمه دوم قرن ۱۹ به کمک نیروهای قبایلی، با هم می‌جنگیدند. در تمام این دوره‌ها یک عضو خاندان سلطنتی علیه عضو دیگر به کمک سران قبایل و لشکر قومی، کودتا می‌کرد. چیزی که در کودتای داوودخان تازه گی داشت، اتکای او به یک نیروی نوظهور بود. داوودخان برای خلع ظاهرشاه نه از رهبران مذهبی مدد گرفت و نه نیروی قبایلی بسیج کرد. او برای خلع ظاهرشاه بخشی از نیروی نوظهور چپ را بسیج کرد و این سرآغاز ورود نیروهای جدید به صحنه سیاست افغانستان بود.

امروز هم جوانانی که وارد کارزارهای انتخاباتی شده‌اند، پیش‌آهنگ ظهور یک نیروی جدید اند. واضح است که این نیروی جدید هنوز در مرحله تکوین است، سازمان ندارد و فعالیت منسجم نمی‌کند. این نیروی پراکنده، برخلاف نیروهای نوظهور در دهه چهل خورشیدی، به انقلاب و براندازی نمی‌اندیشد و بیش‌تر به تقویت بخشی دموکراسی، اصلاحات تدریجی، توانمندسازی زنان و رقابت سالم سیاسی باور دارد. روشن است که نظام انتخاباتی کنونی و هزار و یک دلیل دیگر، مانع فعالیت منسجم آنان شده است، اما بعید نیست که این جوانان و پستی بانان آنان در تحولات سیاسی آینده، به عنوان یک نیروی جدید نقش داشته باشند.

پایان

با سپاس از روزنامه هشت صبح